

سیاست جنایی ایران در قبال جرایم علیه اخلاق حسنه با تأکید بر فقه امامیه

محمود دهقانی سرگزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳

چکیده

بدون تردید در هر نظام حقوقی اصولاً سیاست جنایی آن نظام حقوقی، چارچوب نظام حقوقی را تعریف و تعیین می‌نماید و این سیاست جنایی منبعث از جامعه می‌باشد و مبنای آن‌ها نیز در بطن جامعه وجود دارد. بدیهی است که هر جامعه نیز با توجه به اعتقادات و فرهنگ و سنن خود به این مفاهیم و ارزش‌های خود از جمله اخلاق و مبنا و مفهوم آن جلوه‌ای خاص می‌دهد. در جامعه اسلامی نیز این اعتقادات، نظام حقوقی و سیاست جنایی را مستقیماً تحت تأثیر خود قرار داده است. شکل‌گیری هر نظام حقوقی باید براساس یک چارچوب و مبنای منسجمی باشد تا علاوه بر جلوگیری از تضاد احتمالی اصول و قواعد آن، با گذشت زمان بتواند مفاهیم و اصول جدید را در خود جای دهد. از این رو، هر مکتب در تدوین و تصویب مقررات باید اصولی را سرلوحه کار خود قرار دهد. با این حال، نظام حقوقی ایران که متأثر از فقه امامیه می‌باشد در تبیین و تعریف سیاست جنایی خود باید با توجه به این مبنا یعنی فقه امامیه چارچوب‌های حقوقی لازم را تعریف نماید تا علاوه بر پر کردن خلاء موجود، به مجازات برخی اقدامات و حراست از منافع جامعه کمک نماید.

واژگان کلیدی

اخلاق حسنه، سیاست جنایی، فقه امامیه، حکومت اسلامی

۱. کارشناسی ارشد حقوق، گرایش جزاء و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس، هرمزگان، ایران.

مقدمه

هم‌زمان با تشکیل اولین جوامع انسانی، بحث از وجود یکسری ارزش‌ها و هنجارهای حاکم که مورد اتفاق عامه اعضا تشکیل‌دهنده آن جوامع می‌باشد، مطرح شد و در عین حال ضرورت حفظ و صیانت از این هنجارها زمینه‌سازسؤالات و مباحث متعددی شد، از جمله اینکه از میان هنجارهای مطرح، کدام موارد به عنوان ارزش تلقی می‌شود؟ ملاک ارزشمندی یک هنجار چیست؟ کدام یک از ارزش‌های پذیرفته شده توسط اعضا جامعه محتاج ضمانت می‌باشد؟ نهاد تضمین‌کننده حفظ و ضمانت آنها کدام است نوع و میزان حمایت چگونه باید باشد؟

جامعه اسلامی نیز به عنوان یکی از جوامع بشری از این قاعده مستثنی نیست و همین سوالات در مورد آن مطرح است. طبیعتاً در مقام پاسخگویی به این سوالات و تبیین روش اسلام در مواجهه با این موضوع، آموزه‌های وحیانی نقش اصلی را دارند و باید راهکارهای مورد نیاز از درون قوانین کلی شرع استخراج و عملیاتی گردد؛ اما طی مراحل استخراج مصادیق عینی از کلیات دین لوازمی دارد؛ ابتدا باید دید اصلاً حکومت اسلامی در قبال چنین موضوعاتی صاحب حق یا تکلیف هست تا سپس در مورد نوع و میزان آن بحث نمود. در این مورد باید گفت که حکومت اسلامی مکلف و موظف به ورود در این حوزه و تضمین رعایت هنجارهای از پیش تعیین شده می‌باشد، زیرا این جزئی از فلسفه تشکیل حکومت اسلامی می‌باشد، ولی در همین جا، نکته‌ای قابل توجه، نوع و میزان ورود حکومت است که این امر ارتباط مستقیمی خواهد داشت با نگاه افراد جوامع مختلف به فلسفه حکومت و نوع تکالیف اختیارات آن. این بحث در بررسی رابطه حکومت اسلامی با حوزه پیش گفته، موضوعی خواهد بود متأثر از مبانی و حیاتی دین اسلام و کارکردهای مذکور در آن که ناظر به نهاد حاکم می‌باشد.

از سوی دیگر امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای می‌باشد همگانی که وقتی به مرحله سوم آن یعنی مرحله ید و برخورد فیزیکی و عملی می‌رسد، متولی اصلی دولت می‌باشد. در اینجا نیز آنچه جلب توجه می‌نماید، انحصار امر ورود به مرحله ید و برخورد فیزیکی در اختیارات نهاد حاکم است که مانع از اجرای سلاقی و نظرات افراد در مرحله ید می‌شود. نکته دیگر ضرورت برخورد با تظاهر به منکر می‌باشد که مجازات آن غیر از مجازات اصل ارتکاب منکر می‌باشد و حتی اهل ذمه، علیرغم پابندی و اعتقاد به ادیان آسمانی دیگر تا زمانی که در جامعه اسلامی و تحت حاکمیت حاکم اسلامی زندگی می‌کنند، موظف به ترک آن بوده و از تظاهر به منکرات ممنوع و در صورت ارتکاب مشمول مجازات می‌باشند.

نهایتاً براساس تشریح دین باید برای متعددی از حدود الهی، حدی در نظر گرفت که این حد البته اعم از حد به معنای مصطلح و تعزیر است و علاوه بر دلالت بر معنای حد (جرائم دارای مجازات‌های مقدرو معین توسط شارع)، به تعزیرات به عنوان بخش اعظم تشکیل‌دهنده مجازات‌های اسلامی دلالت می‌کند. این امر منحصر در وظایف دولت خواهد بود، زیرا در این نوع خاص از مدل‌های سیاست جنایی، دولت‌ها تنها مرجع انحصاری رسیدگی‌کننده به هر گونه انحراف یا جرم هستند و اساساً جرم انحراف به صورت یکسان و در یک قالب مورد رسیدگی و تعقیب قرار می‌گیرد؛ ولی اگر تصویر واقعی سیاست

جنایی اسلام که یک سیاست جنایی مشارکتی متشکل از دولت و مردم و در عین حال دارای مکانیزم‌های درونی-بیرونی می باشد، تبیین شود، معلوم می‌گردد که مردم و دولت با هم و در کنار هم در این رابطه نقش و وظیفه دارند و در عین اینکه هدف هر دو نهاد مردم و حکومت، پیشگیری و مبارزه با جرایم و انحرافات است، هر کدام با توجه به ویژگی‌ها و کارکردهای خویش، نوع خاصی از مواجهه با این پدیده‌ها را بر عهده می‌گیرد.

این قاعده که به نوعی تبیین کننده نظرات فقها در تبیین میزان حمایت نهاد حاکمیت از اخلاق است فقط نوع حمایت حقوق از اخلاق را صرفاً با رویکرد کیفی تحلیل نمی‌نماید و یا حداقل اینکه، دامنه مجازات عکس العمل در قبال تخلف را از یک موعظه ساده تا مجازات‌های معمول کیفی از قبیل حبس، شلاق، جریمه نقدی و تبعید می‌داند. از سوی دیگر آنچه بر اهمیت این قاعده و اثر آن در بحث از اصل و نوع حمایت حقوق کیفی از اخلاق می‌افزاید. موضوع حق یا تکلیف بودن قاعده نسبت به حاکم می باشد؛ به عبارتی حاکم موظف به اجرای قاعده است یا مختار به اعمال آن؟ مرتکبان جرایم در حوزه امنیت اخلاقی ممکن هست همانند مجرمین حوزه‌های دیگر همچون اقتصاد و سیاست، به صورت گروهی و سازمان یافته دست به ارتکاب این جرایم بزنند و حتی قصد آنها اخلال در نظام اسلامی یا براندازی آن باشد که در این فروض ضرورت دارد موضوع جرم با عناوین و شرایط خاص مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به این نکات، ضرورت بازنگری جدی در نوع سیاستگذاری‌های ناظر به جرایم مربوط به حوزه امنیت اخلاقی امری می باشد اجتناب ناپذیر که طبیعتاً شامل همه حوزه‌های سیاست جنایی اعم از تقنینی، اجرایی و قضایی می‌باشد. تعیین حمایت حداکثری، حداقلی یا بینابینی حقوق کیفی از اخلاق، اثر مستقیمی در تبیین رابطه حقوق عمومی و حریم خصوصی دارد و میزان ورود را معلوم خواهد نمود. حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب محتاج سازوکار و مکانیزمی هست که توان رساندن وضعیت از حالت موجود به حالت مطلوب را داشته باشد و بتوان هست‌ها و نیست‌ها را به وسیله بایدها و نبایدها به وضع مطلوب برساند که برای تبیین این سازوکار و وسیله تحقق این غایت، فصلی تحت عنوان گونه شناسی سیاست جنایی اسلام و غرب به رشته تحریر در خواهد آمد.

موضوع ورود حکومت اسلامی به حوزه جرایم علیه امنیت اخلاقی که ریشه در رابطه حقوق و اخلاق در سطح کلان و وظایف و اختیارات حکومت اسلامی در سطح خرد دارد، اثرات متعدد و عمیقی بر تنظیم نوع روابط شهروندان و آحاد جامعه اسلامی در قبال هم و در مقابل حکومت دارد. بدین معنی که براساس نظر مختار در این موضوع، می‌توان مقدار اختیار یا تکلیف حکومت اسلامی را در محدودسازی حوزه اختیارات مردم و نقض حریم خصوصی آنها تعیین نمود و میزان اهمیت بحث از میزان متعلق آن که حق حریم خصوصی از یکسو و حوزه حقوق عمومی از سوی دیگر است، آشکار خواهد شد. از اینرو در تحقیق حاضر به این سوالات پاسخ داده می‌شود که سیاست جنایی ایران، بر اساس منابع فقهی، در قبال جرائم علیه

اخلاق حسنه چه نوع سیاستی است؟ و آیا برای تامین ضمانت رعایت اخلاق حسنه در جامعه اسلامی بر اساس مبانی فقهی، باید فرد یا نهاد خاصی را مسؤول دانست؟

ادبیات پژوهش

- اخلاق و اخلاق حسنه

قبل از ورود به بحث، ضرورت دارد که تعریف اخلاق حسنه و قبل از آن تعریف اخلاق معلوم گردد. واژه‌ی اخلاق دارای ریشه عربی و جمع «خُلُق» و «خُلُق» می‌باشد. راغب اصفهانی می‌گوید: خُلُق با خُلُق در اصل یکی هستند، مثل شَرَب و شُرَب و صَدَم و صُدَم، لکن خُلُق به کیفیات و شکل‌ها و صورت‌هایی که با چشم دیده و درک می‌شود، اختصاص دارد و خُلُق ویژه‌ی نيزوها و سرشت‌هایی است که با بصیرت فهمیده می‌شود. باید توجه داشت که معنای لغوی اخلاق، اختصاصی به صفات نیکو و پسندیده نداشته و شامل صفات زشت و ناپسند نیز می‌شود.^۱ اخلاق حسنه را می‌توان از منظر حقوق و حقوقدانان از یکسو و از دریچه فقه از سوی دیگر مورد بررسی قرار داد. در تعریف اخلاق حسنه از منظر حقوقی آمده است که: اخلاق حسنه در امتی معین یا گروهی معین، مجموعه‌ی قواعدی است که مردم مطابق اصول اخلاق حاکم بر روابط اجتماعی، خود را ملزم به تبعیت از آن می‌دانند. این اصول تربیتی، زاینده معتقداتی است که از پیشینیان و عادات ریشه‌دار و عرف و آنچه مردم در برابر آن خاضعند، به نسل بعدی رسیده است. در تعریف اخلاق حسنه از منظر فقهی آمده است که: آنچه در فقه امامیه در ارتباط با بحث اخلاق حسنه می‌تواند به آن پرداخت، عمدتاً اشاراتی است که در باب معاملات در معنای اعم آن به رعایت اخلاق حسنه و در عین حال بطلان معاملات خلاف اخلاق حسنه شده است؛ مثلاً فروش خانه جهت دایر کردن مرکز فحشاء یا قمارخانه در صورت تصریح به آن در معامله و ... که در بخشی از مکاسب محرمة و فتاوی فقها در سایر بحث‌ها قابل رؤیت است. از سوی دیگر دلالت آیه شریفه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل»^۲ قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» و قاعده «علی الید ما اخذت حیت تودیة» و امثال اینها در این بحث قابل توجه و تأمل است. البته باید توجه نمود که صرف غیر اخلاقی بودن یک فعل مثل قرارداد، موجب بطلان آن نمی‌شود و مثلاً قراردادی که جهت آن مکروه-و نه حرام- باشد، نفوذ حقوقی دارد، لذا بررسی مصادیق قراردادهای مخالف اخلاق حسنه نشان‌دهنده آن است که عمدتاً اینگونه قراردادها مشمول حکم حرمت هستند.^۳

^۱ - فلسفه اخلاق، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلام (۴)، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۷.

^۲ قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۲۹.

^۳ حائری، مسعود، مبانی فقهی، تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۱۴۱-۱۴۰.

– جرایم خلاف اخلاق حسنه

وجدان و اخلاق عمومی همواره ارتکاب جرم را عملی غیر اخلاقی و ناپسند می‌دانند؛ به گونه‌ای که این امر یکی از مبانی عمده جرم‌انگاری است. در این میان برخی جرایم که تحت شناخته می‌شوند، بیش از دیگر جرایم جرایم خلاف اخلاق حسنه یا جرایم منافی عفت عنوان وجدان و اخلاق عمومی را جریحه دار می‌کنند. رابطه‌ی نامشروع و عمل منافی عفت غیر از زنا از دیدگاه فقهی، حرام و از دیدگاه حقوقی، جرم و مجازات آن تعزیر است. در فقه و حقوق تعریف با جرم روابط نامشروع جامع و مانعی از این دو موضوع ارایه نشده است. ماهیت و تعریف جرم فرق دارد و می‌توان آن دو را اینگونه تعریف کرد که روابط نامشروع عمل منافی عفت غیر از زنا عبارت است از هرگونه ارتباط میان مرد و زن نامحرم با قصد لذت بردن و عمل منافی عفت غیر از زنا عبارت است از هرگونه تماس جسمی و فیزیکی میان مرد و زن نامحرم به قصد لذت بردن بدون اینکه واقعه‌ای صورت بگیرد. قانونگذار مقدار مجازات تعزیر را برای آن دو مشخص نکرده است و با توجه به تفاوت ماهیت دو موضوع میزان شلاق باید متفاوت باشد.

جرایم جنسی از جمله جرایمی است که علیه اشخاص صورت می‌گیرد لیکن به علت اهمیت فوق العاده‌ای که در نظام‌های تقنینی برای این نوع از جرایم قانونگذار قائل شده است این دسته از جرایم تحت عنوان و فصل جداگانه‌ای مطرح می‌شوند. در جرایم جنسی تمرکز بر رفتار غیر مقبول متهم است و نه بر صدمه جسمانی که ممکن است ایجاد شده باشد فلذا به این علت است که در جرایم علیه اشخاص از این دسته جرایم نامی برده نمی‌شود. جرایم جنسی در حقوق جزای ایران که الهام گرفته از فقه امامیه می‌باشد در دو بخش حدود و تعزیرات قابل بررسی است. در بخش جرایم منافی عفت موجب حد، قانونگذار تحت عناوین؛ حد زنا در ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی، حد لواط در ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی، حد مساحقه در ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی، حد قوادی در ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی و حد قذف در ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی به این دسته از جرایم پرداخته است و برای هر کدام مجازاتی را که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین گردیده در نظر گرفته است.

– سیاست جنایی ایران

سیاست جنایی شامل مطالعه اقدامات و تدابیر متنوعی است که دولت و جامعه‌ی مدنی اختصاصاً برای سرکوبی پدیده مجرمانه، پیشگیری از آن، حمایت از بزه‌دیده‌گان مستقیم و غیر مستقیم بزهکاری در نظر گرفته و در قالب آیین‌ها و روش‌های مختلف به عنوان پاسخ به وضعیت‌های پیش‌جنایی یا ماقبل بزهکاری، جرائم ارتكابی و نیز ترمیم آثار زیانبار جرم از جمله پیشگیری از تکرار جرم اعمال می‌کنند.^۴ سابقه کاربرد عنوان سیاست جنایی با مفاهیم مشابه آن در ایران را می‌توان برای اولین بار به سخرنانی «متین دفتری» در سوم بهمن ۱۳۱۴ هجری شمسی در دانشگاه تهران برگذراند که ایشان عبارت

^۴ - لازرژ، پیشین، صص ۱۷-۱۰ و ۳۸-۳۰.

سیاست جزائی را بکار می‌برد و از سیاق سخنرانی برمی‌آید این مفهوم شامل اجرا و اعمال نهادهای مختلف حقوق کیفری در مقابله با جرم است که همان مفهوم مضیق سیاست جنایی است.^۵

«محمد باهری» در تقریرات درس حقوق جزای عمومی در بخشی تحت عنوان حقوق جزا و سایر رشته‌های علوم جزائی، سیاست جنایی را یکی از رشته تشکیل دهنده‌ی این علوم معرفی کرده، ولی عنوان سیاست جنایی را بجای آن بکار برده و آن را چنین تعریف می‌نماید: «رویه صحیح در مبارزه با جرم که سیاست جزائی نام دارد، عقیم ساختن علل واقعی جرم و مضمحل ساختن آنهاست. سابق بر این یعنی پیش از تولد جرم‌شناسی - احساسات شهوانی، مال پرستی، انتقام جویی و حس حسادت، انگیزه‌های ارتکاب جرم تلقی می‌شد؛ و در این هنگام سخن از سیاست جنایی نبود ولی بعد از آن که از طریق مشاهده و استقراء معلوم شد که عوامل اقلیمی، فردی و اجتماعی اسباب واقعی جرم می‌باشند - یعنی پس از پیدایش جرم‌شناسی تصرف در عوامل مزبور و دفع آنها راه منطقی مبارزه با جرم تشخیص داده شده... بنابراین، تعیین مجازات که از وسایل مبارزه با جرم می‌باشد، جزئی از سیاست جزائی است...». مشاهده می‌شود که منظور ایشان سیاست جنایی در مفهوم موسع آن است.^۶

«عبدالحسین علی‌آبادی» در کتاب حقوق جنایی خود سیاست جنایی را اینگونه تعریف می‌نماید: «مجموعه این رشته‌ها علوم جرم‌یابی را تشکیل می‌دهد و موضوع آن تعیین وسائل مبارزه با وقوع جرم یعنی اتخاذ یک سیاست جنایی می‌باشد».^۷ آنچه از نوشته‌های ایشان به دست می‌آید استعمال این عبارت هم در مفهوم موسع و هم در مفهوم مضیق می‌باشد. «علی‌صدارت» در کتاب حقوق جزا و جرم‌شناسی در سال ۱۳۴۰ بدون آنکه به تعریف سیاست جنایی و جایگاه آن در میان علوم جنایی اشاره کند، از عنوان سیاست جنایی در چند جای کتاب خویش استفاده کرده و البته با بررسی مطالب ایشان آشکار می‌شود که نظر بر مفهوم مضیق سیاست جنایی دارد و همان سیاست کیفری مد نظر ایشان می‌باشد.^۸

«مهدی کی‌نیا» در کتاب علوم جنایی بدون تعیین جایگاه سیاست جنایی در میان علوم جنایی، گاهی اصطلاح سیاست جنایی را معادل *criminal policy* بکار برده است و گاه سیاست کیفری را به همین واژه نسبت داده است،^۹ که نظر ایشان بر همان معنای مضیق سیاست جنایی است؛ ولی در اثر تعدی خویش یعنی مبانی جرم‌شناسی ضمن تفکیک سیاست کیفری از سیاست جنایی، سیاست جنایی را اینچنین تعریف می‌نماید: خلاصه‌ی سیاست جنایی که به دست بره‌شناسان برای یک جامعه

^۵ - متین دفتری، احمد، سیاست جزائی، سخنرانی در دانشکده حقوق، از نشریات کانون وکلای عدلیه تهران، اردیبهشت ۱۳۱۵، تهران، به نقل از لازرژ، پیشین، ص ۲۵.

^۶ - باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی (تقریرات حقوق جزای عمومی)، تهران، نشر مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۲۱.

^۷ - علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۳، جلد اول (مقدمه - جرم - مسئولیت)، ص ۶.

^۸ - صدارت، علی، حقوق جزا و جرم‌شناسی، انتشارات کانون معرف، تهران، ۱۳۴۰، جلد اول، صص ۲۷-۳۰.

^۹ - کی‌نیا، مهدی، علوم جنایی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول و دوم، ۱۳۴۵ و جلد سوم، ۱۳۴۶، صص ۷۳۲، ۱۱۸۲، ۱۲۳۵، به نقل از لازرژ، پیشین، ص ۲۷.

تنظیم می‌شود، بر خلاف حقوق جزا تنها متکی به سیاست کیفری نیست، بلکه درمان فرد خاطی و اصلاح نقیصه‌هی موجود اجتماعی و رفع تبعیضات قانونی و بی‌عدالتی و ایجاد تحول همه‌جانبه و تأمین و تحقق آزادی‌های قانونی فردی و اجتماعی، سازندگی اقتصادی توأم با اقتصاد دموکراتیک و برخورداری همگانی از سرمایه‌ها و نعمات طبیعی ملی، سپردن کار به کاردان، تأمین مسکن، برقراری بیمه‌های اجتماعی در برابر حوادث، بیماری‌پیری، از کارافتادگی، ایجاد سازمان‌های رفا و نیکوکاری عمومی، ایجاد مراکز تفریحات سالم و تنظیم برنامه‌های دقیق برای سرگرمی و رشد تربیت اجتماعی نوجوانان و جوانان در اوقات فراغت، مبارزه جدی با الکسیسم، نظارت دقیق بر مطبوعات به معنای وسیع کلمه، رشد همه‌جانبه استعدادهای مطلوب افراد به منظور تطبیق آنان با نیازها و ارزش‌های جامعه امروز و حتی فردا، ایجاد فرصت برپا بروز ابتکار و خلاقیت هر فرد تا انسانی با فرهنگ انسانی هنرمند، انسانی اخلاقی و معنوی و انسانی برخوردار از انسانیت بار آید.^{۱۰}

«محمد علی معتمد» در سال ۱۳۵۱ در کتاب حقوق جزای عمومی اصطلاح سیاست کیفری را به کار می‌برد و بدون اشاره به اصطلاح سیاست جنایی و جایگاهش در میان علوم جنایی، تعریفی از سیاست کیفری ارائه می‌کند که منطبق با مفهوم مضیق سیاست جنایی می‌باشد.^{۱۱} «رضا مظلومان» در سال ۱۳۵۳ در کتاب جرم‌شناسی، اصطلاح سیاست جزایی را بکار می‌برد و آن را شامل به اجرا گذاردن نهادهای حقوق جزا در کنترل جرم می‌داند و همان مفهوم مضیق سیاست جنایی را مورد پذیرش قرار می‌دهد.^{۱۲}

در مجموع و با احترام به تعاریف پیش گفته به نظر می‌رسد بتوان این تعریف را از سیاست جنایی به عنوان تعریف مختار ارائه نمود: سیاست جنایی عبارت است از طراحی، اجرا و نظارت بر برنامه‌ها و اقدامات کیفری و غیر کیفری که از سوی دولت، حوزه‌ی عمومی و مردم در راستای پیشگیری از وقوع پدیده مجرمانه، سرکوب و جلوگیری از تکرار آن و حمایت از بزه‌دیدگان به کار گرفته می‌شود تا آمار جرائم، تکرار و آثار آن به حداقل ممکن برسد.

سیاست جنایی ایران در مورد جرایم خلاف اخلاق حسنه

الف: جرم جرایم جنسی

در قانون جزایی ایران جرایم در صور گوناگونی تقسیم بندی شده که بعضی از آنها با شکایت شاکی آغاز و با گذشت او پایان می‌یابد و بعضی‌ها با شکایت شاکی آغاز ولی با گذشت او داسرا موظف به تعقیب می‌باشد. در قانون قبل از انقلاب اسلامی جرایم جنسی مانند لواط، مساحفه، هتک ناموس به عنف، اعمال منافی عفت غیر از زنا، از جرایم قابل گذشت تلقی

^{۱۰} - کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۶۹، صص ۵۱-۵۰.

^{۱۱} - معتمد، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، آذر ۱۳۵۱، جلد اول، ص ۱۱۷.

^{۱۲} - مظلومان، رضا، جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، صص ۲۶۹-۲۶۶.

شده بود.^{۱۳} (موارد ۱۲۴، ۲۰۸ مکرر، ۲۰۷، ق.م.ع...). یعنی اگر شاکی خصوصی اینگونه جرایم، اعلام جرم می کردند، قاضی موظف به ورود به پرونده و مسأله بود و اگر از جرم خود، اعلام رضایت می کردند، پرونده مختومه اعلام می گردید و اصولاً این گونه جرایم بر پایه مفهوم حق الناس در فقه پایه گذاری شده بود. پس از انقلاب اسلامی، در زمینه جرایم جنسی و آیین دادرسی آن، تغییراتی بر مبنای فقه اصیل امامیه ایجاد گردید و با تصویب قوانین اسلامی، کلیه جرایم جنسی با عنوان جرایم علیه عفت عمومی شناخته می شوند. اعم از زنا (م ۶۳ ق.م.ا.)، لواط (م ۱۰۸ ق.م.ا.) و نیز اعمال غیر از زنا از قبیل تقبیل، مضاجعه، فاقد قابلیت گذشت از سوی شاکی یا مدعی خصوصی شدند و حتی موارد جدیدی مانند مساحقه^{۱۴} نیز مورد حکم کیفری قرار گرفت و به این ترتیب جرایم جنسی که در حقیقت باعث برهم زدن نظم اخلاقی جامعه شده و جریحه دار کردن احساسات جامعه را در پی دارند با گذشت شاکی خصوصی نیز متوقف نخواهد شد و حتی عدم شکایت شاکی خصوصی خاصه در جرایم مستوجب حد، دلیلی بر عدم پیگیری دادرسی و مقامات نخواهد بود. به علت جنبه حق الهی آنها.

ب: تعقیب ابتدایی

منظور از تعقیب ابتدایی کشف جرم و حفظ آثار و ... می باشد و در کلیه جرایم ارتكابی خاصه جرایم علیه اخلاق جامعه و وظیفه ضابطین دادگستری است که به تعقیب متهم مبنی بر دستگیری وی اقدام کنند و به استناد بند ۱ ماده ۱۵ قانون آ.د.ع و ا، اولین و پیشرو ترین نهاد پلیس رسمی یا همان نیروی انتظامی است. نیروی انتظامی به استناد بند ۸ ماده ۴ قانون نیروهای انتظامی ج.ا.ا. مصوب (۱۳۶۹/۴/۲۷) مسئول پیگیری و تعقیب جرایم جنسی که از آن به عنوان مبارزه با منکرات و فساد یاد شده است می باشد و در این ارتباط موظف به تبعیت از دستورات مقام قضایی می باشند.^{۱۵}

ج: تعقیب در دادرسی

تعقیب کلیه جرایم ارتكابی که جرایم جنسی نیز در زمره آنها می باشند در صلاحیت نهاد قضایی دادرسی می باشد که به طرق شش گانه ای که در کتب حقوقی و قوانین آمده است می باشد. (بند الف م ۳ ق.ت.د.ع.ا) و شخص دادستان شخصاً موظف به پیگیری و تعقیب می باشد.^{۱۶} و به علت اینکه جرایم منافی عفت، جنبه عمومی دارند نیازی به شکایت شاکی خصوصی نیز نمی باشد و دادستان موظف به پیگیری و تعقیب می باشد.^{۱۷} در جرایم مشمول حد زنا و لواط، قانون گذار یک استثنایی قایل شده است و عنوان می دارد که پرونده های موضوع این جرایم مستقیماً باید در دادگاه مربوطه مورد رسیدگی قرار گیرد و دادستان حق ورود به این پرونده ها را ندارد مگر اینکه جنبه های دیگر در این پرونده ها باید مورد بررسی قرار گیرد (تبصره

^{۱۳}. آخوندی، محمود. ۱۳۸۲. «ثبات جرایم منافی عفت از نگاهی دیگر» زنان (کتاب زنان سابق) شماره ۲۲، ص ۱۶۴.

^{۱۴}. پیشین، ص ۱۷۲.

^{۱۵}. پیشین، ص ۱۳۹.

^{۱۶}. پیشین، ص ۱۲۷.

^{۱۷}. پیشین، ص ۱۲۸.

۳ ماده ۳ ق. تشکیل) مثلاً در جایی که زنی ادعای تجاوز از سوی فردی را به دادسرا ارائه می دهد ولی متهم ادعا می کند که زن در علقه زوجیت وی است و اثبات ادعای علقه زوجیت را دادسرا به عهده می گیرد یا اینکه در پرونده تجاوز قتل نیز اتفاق افتاده که زنی که بر علیه او تجاوز شده ادعا کرده در مقام دفاع در مقابل تجاوز، طرف را کشته است. در سایر جرایم جنسی غیر از زنا و لواط، دادسرا وظیفه تعقیب و دستگیری و بازجویی و تکمیل تحقیقات را بر عهده خواهد داشت. دادسرا در مقام تعقیب و قبل از وارد شدن دادگاه باید اقدامات مقتضی را لحاظ کند که از آن جمله می توان صدور قرار را دانست که در جرایم زنا لواط و اصولاً جرایم جنسی که حکم آنها اعدام، رجم و به طور کلی سلب نفس می باشد صدور قرار بازداشت متهم جایز است.^{۱۸} در جرایم منافی عفت غیر از جرایم فوق چنانچه جنبه شخصی نداشته باشد در صورتی بازداشت متهم جایز است که آزاد بودن متهم موجب افساد شود.^{۱۹} این نکته نیز لازم به یادآوری است که در جرایم جنسی که برهم زننده اخلاق جامعه می باشد، تحقیق نیز ممنوع می باشد مگر در مواردی که جرم از نوع مشهود بوده و یا دارای شاکی خصوصی باشد و البته این نیز باید توسط قاضی انجام پذیرد.^{۲۰}

د: محاکمه جرایم جنسی

بعد از اتمام تحقیقات در نهاد تعقیب، چنانچه رابطه‌ی جنسی غیر از (زنا و لواط) جرم شناخته نشود قرار مقتضی مربوط صادر می شود و چنانچه جرم تشخیص داده شود با صدور کیفرخواست، پرونده به نهاد مسئول محاکمه فرستاده می شود که بر حسب نوع جرم متفاوت می باشد.

- جرایم تحت صلاحیت دادگاه استان

به استناد تبصره ماده ۴ قانون تشکیل رسیدگی به جرایمی که مجازات قانون آنها اعدام یا رجم می باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان تشکیل می شود که متشکل از ۵ قاضی می باشد. در جرایم جنسی که موضوع طرح در دادگاه های کیفری استان می باشند، زنا به عنف، لواط، زنا محصن و محصنه، زنا با محارم نسبی، زنا با زن پدر، مسلمان با زن غیر مسلمان را می توان نام برد.^{۲۱} دلیل قابلیت طرح در دادگاه کیفری استان بدلیل مجازات شدید در نظر گرفته شده برای اینها می باشد که با توجه به تعدد قضات در این دادگاه می توان گفت که تصمیم به جا و مناسبی می باشد. چنانچه مثلاً زنا غیر محصنه باشد ولی به علت اجرای حکم چند باره مشمول اعدام گردد، نیز در این دادگاه مطرح خواهد شد.

^{۱۸}. بند الف ماده ۳۲ ق.آ.د.د.ع و ا (در امور کیفری).

^{۱۹}. تبصره ۱ ماده ۳۲ ق.آ.د.د.ع و ا (در امور کیفری).

^{۲۰}. تبصره ماده ۴۳ ق.آ.د.د.ع و ا (در امور کیفری).

^{۲۱}. شامبیاتی، هوشنگ. پیشین، ص ۴۹.

- جرایم تحت صلاحیت دادگاه عمومی

کلیه جرایم جنسی که حکم نهایی و کیفر پیش بینی شده برای آنها در زمره مجازات های تبصره ماده ۴ قانون تشکیل نباشد، در صلاحیت دادگاه عمومی باشند که حتی در دادگاه بخشی نیز رسیدگی می شود از این جمله می توان به کلیه جرایم منافی عفت که البته عنوان مفسد بر مرتکب آنها بار نشود مانند دفعه اول در مساحقه یا قوادی، تقبیل یا مضاجعه و ... لازم به ذکر است که چنان چه اصل جرم جنسی فاقد کیفر شدید سلب نفس مانند اعدام و رجم و قتل باشد ولی عنوان مفسد بر مرتکب آن بار شود این در دادگاه کیفری استان قابل رسیدگی خواهد بود. مثلاً کسی که زنا یا غیر محصنه کرده ولی موارد آن خیلی زیاد است هر چند حکم هیچ کدام نیز بر او جاری نشده به دلیل اشاعه فساد می تواند او را عنوان مفسد، مستحق مرگ دانست.

- جرایم تحت صلاحیت دادگاه انقلاب

در جرایم جنسی که مورد بررسی قرار گرفت، با توجه به عنوان و مجازات جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری و عمومی قابل طرح و محاکمه بودند اما قانونگذار در جرم دخالت در امور سمعی و بصری (همان جرم هرزه نگاری) استثنایی قایل شده و رسیدگی به این جرم را در حیطه و صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته است.^{۲۲} البته می توان این چنین ماجرا را بررسی کرد که چون اصولاً این قانون برای مرتکبین و عوامل اصلی پیش بینی شده؛ و به عبارتی به دلیل عمل شدید و غیراخلاقی عوامل اصلی پیش بینی شده است و حتی عنوان مفسد الارض برای آنها در نظر گرفته شده است. این قانون با در نظر گرفتن بند ۱ ماده ۵ قانون تشکیل که مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب می باشد این جرم را نیز در صلاحیت رسیدگی این دادگاه قرار داده است، زیرا به نوعی یک جرم مهم بر علیه امنیت داخلی است که علاوه بر اینکه خود یک جرم جنسی و بر علیه اخلاق است ولی آثار سوء بعدی آن مورد توجه قرار گرفته است.

- حکومت اسلامی جرائم از منظر فقهاء

در اینکه حکومت اسلامی مجاز و بلکه موظف به مبارزه با جرائم علیه امنیت اخلاقی می باشد، تردیدی وجود ندارد. حضرت امام (ره) در این مورد می فرمایند: «این حرف که قوانین اسلام تغییرپذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکان خاصی است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است؛ بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می یابد»^{۲۳} که بخشی از این موضوع در مبارزه با جرائم علیه امنیت اخلاقی متجلی می گردد.

^{۲۲}. ماده ۱۱- نحوه قانون مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت های غیرمجاز می نمایند «رسیدگی به جرایم مشروحه موضوع این قانون، در

صلاحیت دادگاه های انقلاب است»

^{۲۳}- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۷

صاحب کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی در این مورد می‌گوید: واضح است که اداره امور جامعه و حفظ نظام و برقراری امنیت و راه‌ها و اقامه عدل و قسط در کشور منوط بر تعیین حد و مرز برای آزادی‌ها و وضع قوانین و مقررات و تأدیب متخلفان و مجریان است، زیرا اگر عناصر فاسد از مجازات و خواری‌های آن بیم نداشت باشند، برای جان و مال و ناموس مردم حرمتی باقی نمی‌ماند و در نتیجه امور زندگی دستخوش اختلال و از هم گسیختگی شده و بی‌نظمی و آشفتگی همه جا را فرا خواهد گرفت. روش متفکران بشر در هر عصر و زمانی همواره بر اساس وضع قوانین و مشخص نمودن چارچوب آزادی‌ها و نیز سیاست و تأدیب متخلفان مبتنی بوده و این امری است که در هر نظام و جامعه گریزی از آن نیست. اسلام نیز به فراخور جامعیت خود در پاسخگویی به نیازهای دنیوی و اخروی انسان و به عنوان تضمین‌کننده مصالح او در هر دو جهان به این مساله توجه بیشتری از خود نشان داده است.^{۲۴}

ماوردی در احکام السلطانیه ده وظیفه عمومی ناظر به جامعه که بر عهده حاکم است، بر می‌شمرد که در میان آنها این موارد به چشم می‌خورد: شریعت مقدس اسلام را بر اساس اصول پایدار و آنچه گذشتگان امت در مورد آن وحدت نظر داشته‌اند، حفظ و حراست کند و اگر بدعت گذاری ظهور کرد و یا شبه افکنی در دین شبه افکند حقیقت را روشن و راه صحیح را به وی بنمایاند ... اقامه و اجرای حدود تا محرمات الهی از پرده مصون و حقوق بندگان خداوند از اتلاف نابودی محفوظ بماند.^{۲۵}

اما سوالی که در اینجا مطرح می‌شود عبارت است از نوع برخورد حکومت با رفتارهایی که چه بسا عنوان مجرمانه شرعی یا همان حرمت شرعی را نداشته باشند و در عین حال محل امنیت اخلاقی باشند. در اینجا اصل ورود حکومت و نوع آن محتاج تبیین است.

اعمال ممنوع از سوی شارع مقدس گاهی علاوه بر مجازات اخروی دارای مجازات دنیوی معین هم هستند که حدود نام دارند. گاهی در این اعمال ممنوع علاوه بر مجازات اخروی به خاطر تجاوز به حقوق اشخاص حقیقی، مجنی علیه حق مقابله به مثل یا اخذ خسارت مالی بر اساس توافق یا عفو را دارد که به آنها قصاص و دیات می‌گویند. گاهی نیز اعمال ممنوعی وجود دارد که جز برای برخی موارد خاص آن، مجازاتشان معین نشده است. علیرغم اینکه مجازات اخروی دارند و ممکن است از اعمال ممنوع و گناهان صغیره باشند یا کبیره که تغزیر نامیده می‌شوند.

اما در کنار این سه دسته اعمال ممنوع برخی اعمال وجود دارد که شرعاً نهی مشخصی در مورد آنها وارد نشده است اما ارتکاب آنها از سوی مردم، موجب ایجاد مفساد و آثار سوء در جامعه می‌شود و محل نظم اجتماعی خواهد بود مثل قوانین راهنمایی و رانندگی.

^{۲۴} - منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۳، صص ۴۷۷-۴۷۶.

^{۲۵} - علی بن محمد ماوردی، احکام السلطانیه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، ۱۳۶۳، ص ۲۷.

در این مورد تکلیف چیست؟ آیا حکومت حق دارد اقدام به جرم انگاری نماید و این اعمال را که شرع نهی مشخص و خاصی نسبت به آن در نظر نگرفته است، ممنوع اعلام کرده و مرتکبان را مجازات نماید؟

در این مورد شهید اول (ره) می‌فرماید: «الرابع: انه تابع للمفسده و این لم تکن معصیه کتادیب الصیان ... و المجانین، استصلاحا لهم» نظر ایشان این است که تعزیر تابع مفسد است، اگر عملی مفسده در پی داشته باشد می‌توان برای آن مجازات تعزیری اعلام نمود؛ هر چند در شرع حرام نباشد؛ مانند اعمال ارتكابی از ناحیه اطفال و مجانین که تأدیب آنها به صورت تعزیر به منظور اصلاح و تربیت آنها صورت می‌گیرد. لذا ایشان تعزیرات را لزوماً مصادیق محرمات الهی نمی‌داند و اعمال مفسده آور را در برخی موارد مشمول تعزیر می‌شمرد.

این عبارت شهید اول (ره) به وضوح بیان‌کننده این مطلب است که جرم‌انگاری و مجازات مرتکبین اعمالی که در شرع مشمول ممنوعیت خاصی نیستند ولی حاکم اسلامی بنا به ضرورت و ناظر به مصالح و مفساد واقعی جامعه اسلامی آنها را جرم‌انگاری نموده است، یک امر طبیعی و ضروری می‌باشد و ضرورتی جهت انحصار اوامر و نواهی حاکم در الزامات و منهیات شرع وجود ندارد و ملاک رعایت مصالح و مفساد جامعه اسلامی است.

بر همین اساس می‌توان حکومت اسلامی را مجاز و بلکه موظف به جرم‌انگاری اعمالی دانست که در شرع مشمول حکم حرمت قرار نگرفته اند ولی انجامشان ایجاد مفسده می‌نماید و ضرورت دارد که از آنها جلوگیری و با مرتکبان‌شان برخورد شود.

صاحب کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی معتقد است: عرض از تأسیس دولت و حکومت حقه، چیزی جز تنظیم و اصلاح اجتماع، جبران اشکالات و انحرافات، گسترش معروف و ریشه کن کردن منکر و فساد نیست. پس حاکم مشرف بر جامعه می‌تواند و بلکه بر وی واجب است که هر چه را به صلاح جامعه و نظام می‌داند به مورد اجرا بگذارد.^{۲۶}

علامه شهید مرتضی مطهری (ره) با اعتقاد به اینکه احکام تابع مصالح و مفساد واقعی است؛ یعنی واجب‌ها تابع مصلحت‌های ملزمه برای بشر است و حرام‌ها تابع مفسده‌های ملزمه می‌نویسد: «حال اگر در جایی ما بدون آنکه در قرآن یا سنت چیزی داشته باشیم، به حکم عقل مصلحت یا مفسده‌ای را کشف کنیم، به حکم آن آشنایی که با روح اسلام داریم، فوراً به حکم عقل، حکم شرا را کشف می‌کنیم. اسلام دینی است که اعلام کرده ما از مصلحت‌ها و مفسده‌ها مهم نمی‌گذریم. امروز عقل ما مصلحت را کشف کرده، پس لزومی ندارد که در قرآن و سنت دلیلی داشته باشیم. پس چون احکام تابع مصالح و مفساد نفس الامری هستند و این مصالح و مفساد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشری است، پس عقل بشر هم می‌تواند خودش قانون اسلام را کشف کند».^{۲۷}

^{۲۶} - منتظری، پیشین، ص ۵۲۷.

^{۲۷} - مطهری، اسلام و نیازهای زمان، ج ۲، صص ۲۶-۷.

یکی از نویسندگان، پس از بیان نظریه‌ی معتقد به انحصار حکم حکومتی در چارچوب احکام فرعی، می‌گوید: به نظر می‌رسد محدود کردن و تقیید و تخصیص حق صدور احکام حکومتی، به حوزه‌ی مباحات، نافی فلسفه جعل اختیار صدور احکام حکومتی است. حق صدور احکام حکومتی به آن علت جعل گردیده که حاکم بتواند پاسخگوی شرایط خاص زمان و مکان خود باشد و در دنیای پیچیده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم با حفظ اصول، جامعه را از قافله‌ی تمدن و پیشرفت عقب نگه ندارد. انجام چنین وظیفه‌ای خطیری، بی‌تردید با اختیار اندکی که گفته شد، امکان پذیر نیست و در حقیقت این اختیار، امتیاز ویژه‌ای برای زمامدار جامعه اسلامی نیست.

آنچه مهم و مشکل‌گشا به نظر می‌رسد مواردی است که احیاناً رعایت مصالح جامعه مستلزم نایده گرفتن برخی احکام الزامی است و اتفاقاً بسیاری از نمونه‌های احکام حکومتی در زمان پیامبر گرامی و پس از ایشان نیز از همین قبیل است. تجربه کنونی حکومت دینی در ایران نیز به خوبی نشان می‌دهد که در مواردی اداره امور جامعه نیازمند تصمیمات و مقرراتی است که در محدوده احکام فرعی نمی‌گنجد. منشا تاریخی صدور برخی احکام حکومتی از سوی امام (ره) و همچنین اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی و در نتیجه تاسیس تشخیص مصلحت نظام نیز همین بوده است.^{۲۸}

حال که معلوم شد احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند، باید توجهی نیز به مصالح معتبر از دیدگاه آیین اسلام کرد. مصالح معتبر از دیدگاه اسامی که در واقع همان مصالح انسانیت هستند و مصالح همه انسان‌ها در آن ملحوظ است عبارتند از مصالح نفس، دین، عقل، ناموس و مال و جرم‌انگاری‌ها نیز غالباً در قالب دفاع از این مصالح صورت می‌پذیرد. حال اگر یکی از مصالح به صورتی مورد تهدید واقع شد و عمل تهدیدکننده مصلحت، اداری نهی شرعی معین نبود، آیا می‌توان گفت چون این عمل در شرع دارای نهای نیست و صریحاً حرام شمرده نشده است، پس قابل برخورد و جلوگیری و مجازات نیست؟ به عبارت دیگر آیا مصالح پنجگانه که عمدتاً محور تعیین‌کننده مصالح و مفاسد و جرم‌انگاری برخی اعمال در دین اسلام هستند، فقط با دستورات صریح شرع دارای ضمانت اجرا می‌شوند و مورد محافظت قرار می‌گیرند یا اگر امری در تضعیف و خدشه نسبت به این مصالح نقش داشت و در شرع نهی خاصی به صورت مستقیم نسبت به آن صورت نگرفته بود، می‌توان برای حکومت اسلامی اختیاری در قبال آن قائل شد؟

به نظر می‌رسد اگر هدف حکومت اسلامی برقراری عدل و قسط باشد، داشتن اختیار جرم‌انگاری اعمالی که موجب نزاع، مخاصمه، هتک اعراض و آبرو، ریختن خون انسان‌های بیگناه، اشاعه فحشا و... می‌شود، از بیدیهات خواهد و گرنه الزام به شی بدون التزام به لوازم آن فراهم می‌آید، یعنی حکومت اسلامی از طرفی موظف به برقراری نظم می‌گردد که به شدت

^{۲۸} - اسماعیلی، محسن، حکم حکومتی راهی برای پاسخگویی به نیازهای متغییر، فقه اهل بیت (ع)، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۷۲، صص ۱۶۴-۶۵.

مورد اهتمام شریعت اسلام است و از سوی دیگر اختیارات لازم برای این کار که از جمله آن حق جرم انگاری و برخورد با عوامل مخل نظم است، از آن سلب می‌شود، با این توجیه که این عوامل مخل، دارای حرمت صریح شرعی نیستند. نکته مهم و قابل توجه دیگر در این مورد عبارت است از رابطه احکام حکومتی با بحث کبیره بوده یا نبوده معاصی مورد تعزیز.

مسلم است که تخلف از احکام حکومتی نیز مانند تخلف از هر حکم شرعی دیگر معصیت تلقی شده و مستوجب عقوبت است. ختی در اینکه این معصیت از نوع معاصی کبیره است نمی‌توان و نباید تردید کرد. برای نمونه از میان ملاک‌هایی که برای شناخت کبائر وجود دارد می‌توان به وجود نص معتبر بر عقاب خاص برای مخالفت با احکام حکومتی اشاره کرد که با نگاهی دوباره به مستندات شرعی جواز صدور این احکام، جای تردیدی رد این باره باقی نمی‌ماند. تهدید و وعده عذاب که در آیات شریفه ۶۲ و ۶۳ سوره مبارکه نور آمده است، برای اثبات این مقصود کافی است.

همچنین دلالت عقل و نقل بر اشد بودن این معصیت نسبت به معاصی دیگر که کبیره بودن آنها مفروض است، قابل انکار نیست. صرف تقدم احکام حکومتی بر احکام اولیه و ارتباط آنها با حق عمومی ایجاب می‌کند تا نسبت به گناهمانی نظیر کم-فروشی، سوگند دروغ، استخفاف به حج و خیانت در امانت از عقاب شدیدتری برخوردار باشند.

از سوی دیگر ضمانت اجرای احکام حکومتی منحصر در عقاب اخروی نیست، گر چه همین اعتقاد انگیزه درونی بسیار موثری برای حفظ نظم اجتماعی از سوی شهرندان متدین است؛ اما علاوه بر این، با توجه به جواز تعزیز برای معاصی حاکم می‌تواند مجازات‌های دنیوی نیز برای سرپیچی از فرمان‌های حکومتی خود مقرر دارد.^{۲۹}

در نهایت به نظر می‌رسد علاوه بر قواعد فقهی همچون «التعزیر بما یراه الحاکم» با توجه به ضرورت پاسخگویی دین به همه نیازهای مادی و معنوی انسان‌ها و حدوث مسائل و موضوعات جدید، با یک استدلال عقلی نیز این نتیجه حاصل می‌شود که امکان ندارد دینی که مدعی جاودانگی و پاسخگویی به همه نیازهای بشر تا قیامت است و برای هر نیاز و مساله پاسخ مناسب دارد در برخورد با یک سری عوامل مخل نظم، امنیت و اخلاق و ... به خاطر عدم تصریح شرع دچار مشکل و بلا تکلیفی گردد و حتما باید اختیار جرم انگاری و برخورد با اعمال غیر حرام مصرح شرعی برای حاکم و حکومت اسلامی وجود داشته باشد که البته این اختیار طبیعتاً در حوزه رفتارهایی که ذاتاً و ابتدئاً جزء مباحات است می‌شود که بنا بر صلاح حدید حکومت مشمول ممنوعیت و مجازات می‌گردد.

صاحب معالم در همین رابطه می‌گوید: «محتسب می‌تواند از برخی مباحات نیز جلوگیری کند چنانکه اگر مردی با همسر خود پیش چشم مردم ملاحظه و گفت و شنودهای عاشقانه به عمل آورد، مورد اعتراض واقع می‌شود».^{۳۰}

^{۲۹} - اسماعیلی، پیشین، ص ۱۷۲

^{۳۰} منتظری، پیشین، ص ۴۷۷

با این اوصاف اگر عمل به نظر حاکم و حکومت اسلامی محل نظم اجتماعی، امنیت اجتماعی و اخلاقی، مصالح عمومی و ... تشخیص داده شد و دارای حرمت شرعی نبود حاکم می‌تواند با جرم‌انگاری آن عمل در راستای اهداف و وظایف حکومت اسلامی اقدام نماید و بهتر است گفته شود باید اقدام نماید.

صاحب کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی، پس از برشمردن آیات و روایات متعدد جمع بندی خویش را به عنوان وظایف حکومت دسته بندی می‌نماید که موارد مرتبط با بحث عبارتند از:

- ۱- اقامه فرائض و شعائر الهی از قبیل نماز و حج و ... و تربیت مردم بر اساس اخلاق نیکو و پسندیده
 - ۲- امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن، یعنی سعی در اشاعه و گسترش گفتار و کردار نیک و مبارزه با انواع کارهای زشت و ظلم و فساد؛
 - ۳- قضاوت به عدل و اقامه حدود و احکام خداوند؛
 - ۴- موعظه و تذکر و انذار و ارشاد مردم به صورت مداوم
- دقت در اصل سوم قانونی اساسی و وظایف حکومت که مندرج در آن است نیز موید همین نظر می‌باشد و دخالت حکومت را نه تنها جایز بلکه لازم می‌شمرد.

روش تحقیق

با توجه به اینکه در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود، ابتدا با جستجو در پایگاه‌ها و سایت‌های اینترنتی و بانک‌های اطلاعاتی و استنادی همانند: پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، SID، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور (نورمگز)، تبیان، مگ ایران و سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و سپس با مراجعه به کتابخانه‌های دیجیتالی (کتابخانه دیجیتال علوم انسانی تهران، کتابخانه دیجیتال نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، کتابخانه دیجیتال سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران) و برخی کتابخانه‌ها (کتابخانه دانشگاه تهران، کتابخانه شیراز، کتابخانه دانشگاه بندرعباس)، با استفاده از کلمات کلیدی تحقیق حاضر که شامل: اخلاق حسنه، مبانی، سیاست جنایی، فقه امامیه، حکومت اسلامی می‌باشد، در بین منابع مختلف با توجه به موضوع انتخابی و تحقیقاتی که انجام گرفته است، کتاب‌ها و مقالات فارسی و لاتین بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. ابزار گردآوری اطلاعات تحقیق فیش برداری می‌باشد که شامل ترجمه، تلخیص، نقل و قول مستقیم و غیر مستقیم است.

نتیجه‌گیری

سیاست جنایی به عنوان رشته‌ای که حاوی مجموعه‌ای از روش‌های کارآمد به کار گرفته شده از سوی دولت، مردم و حوزه عمومی جدا از دولت جهت پیشگیری و کنترل پدیده مجرمانه و اصلاح مجرم می‌باشد، نگاهی جامع به پدیده مجرمانه دارد که در نتیجه آن می‌توان گفت، اثر طراحی یک سیمی باشد جنایی مناسب در قبال جرایم، می‌تواند اثر بسزایی در سامان و

سازمان بخشی به مبارزه علیه پدیده مجرمانه داشته باشد. جرایم علیه امنیت اخلاقی نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد و اتفاقاً حساسیت و ظرافت موجود در این جرایم، سیمی باشد جنایی دقیق تر و حساب شده تری را می طلبد.

در اسلام به عنوان دین خاتم و اکمل که مدعی پاسخگویی به همه نیازهای بشر می باشد، در مورد روش های کنترل و مبارزه با جرایم، راهکارها و شیوه های متعددی ارائه و پیشنهاد شده می باشد که ضرورت دارد به صورت راهکارهای اجرایی و عملیاتی درآید؛ اما نکته مهم در این باب، تبیین مدل مناسب رابطه دو مقوله حقوق و اخلاق با هم می باشد که این رابطه ممکن می باشد به سه صورت حداکثری، حداقلی و بینابین باشد. به عبارتی ممکن می باشد حقوق کیفری از تمام ارزش های اخلاقی، حمایت کیفری نماید یا اینکه حتی المقدور بین حقوق کیفری و ارزش های اخلاقی رابطه ای برقرار نشود یا اینکه رابطه ای بین این دو نظر وجود داشته باشد که نظر اسلام همین می باشد و در ادامه به آن پرداخته می شود.

مصادیق اخلال در امنیت اخلاقی در قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان خاص و در یک بخش مشخص از یک قانون ذکر نشده اند و می توان مصادیق این جرایم را در قوانین کیفری و غیر کیفری مشاهده نمود. از سوی دیگر وظیفه برخورد با این جرایم نیز به طور اعمال تعزیر برخلاف نظر معدودی از فقها صرفاً به وسیله تازیانه نیست و مصادق تعزیر ممکن می باشد حتی یک نصیحت یا موعظه باشد. تعزیر نه تنها منافاتی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات ندارد، بلکه بحث شخصی کردن مجازات ها را به بهترین نحو، محقق می سازد.

دایره و گستره تعزیرات را باید در دو سطح مورد بررسی قرار داد: یک سطح آن در مورد گستره تعزیرات در مقام ثبوت یا به عبارتی میزان عمومیت قاعده می باشد که در این مورد باید گفت، عموماً مذکور در مستندات قاعده حاکی از آن می باشد که اطلاعات مستندات قاعده قابل خدشه نمی باشد و دربرگیرنده هر عمل حرامی می باشد. سطح دیگر آن در مورد گستره تعزیرات در سطح جامعه اسلامی می باشد که این امر بستگی تام و کامل به اختیار و نظر حاکم جامعه اسلامی دارد که با توجه به مقتضیات زمان و مکان نیازها و ضرورت های جامعه اسلامی، اقدام به تعیین گستره تعزیرات نموده و آنها را مورد جرم انگاری قرار دهد تا در عین رعایت اصل قانونی بودن جرایم، اصل شخصی کردن مجازات ها نیز با در نظر گرفتن مجازات های متعدد دارای حداقل و حداکثر، به بهترین نحو محقق گردد.

برای تبیین خلاء های موجود در پیشگیری و برخورد با جرایم علیه امنیت اخلاقی، باید موضوع را در سه حوزه تقنین، اجرا و قضاوت به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داد و راهکار متناسب با آن را پیشنهاد نمود.

الف) حوزه تقنین

خلاء ها و مشکلات موجود در بحث تقنین را می توان در سه محور عدم جرم انگاری برخی عناوین موضوعات، اجمال و ابهام در قوانین موجود و جرم انگاری بدون پشتوانه برخی عناوین مورد بررسی قرار داد.

۱- عدم جرم انگاری برخی عناوین

علیرغم وجود قوانین کیفری متعدد موجود در کشور تا جایی که منجر به بروز مشکل تورم کیفری شده می باشد، برخی عناوین و موضوعات مهم، مورد حمایت کیفری قرار نگرفته و با وجود اهمیتشان از ضمانت اجرای شایسته برخوردار نیستند. از میان این عناوین حوزه‌هایی که ارتباط مستقیمی با موضوع دارند، به شرح ذیل می‌باشند:

۱-۱- عدالت قضایی

علیرغم آنکه بحث عدالت قضایی به صورت مستقیم موضوع این پژوهش نمی‌باشد، اما به خاطر ارتباط غیرمستقیم بحث عدالت قضایی و از سویی اهمیت قابل توجه این بحث به نظر می‌رسد ایجاد بخشی در قانون مجازات کشور، تحت عنوان جرایم علیه عدالت قضایی ضروری باشد.

۲- عدم صراحت، شفافیت و ضمانت

بحث اجال و ابهام در قوانین و امکان ارائه تفاسیر متعدد و بعضاً مخالف با هم یکی از مشکلاتی می باشد که وقوع آن در قوانین کیفری به خاطر اهمیت قوانین کیفری و سروکار داشتن آن با اساسی ترین و مهمترین داشته‌های بشری همچون جان، آبرو، ناموس و ... اهمیت مضاعف یافته و احساس خطر و نگرانی بیشتری را باعث می‌شود و این موضوع در قوانین کیفری کشور در سه قالب عدم صراحت قانون، تشتت در مبانی و مجازات‌های احاله‌ای قابل بحث و بررسی می‌باشد.

۱-۲- عدم صراحت قانون

بحث ابهام و اجمال در تقنین قوانین کیفری به دلیل اهمیت آن و عکس العمل در قبال عدم رعایت آن، امری خطرناک و زمینه ساز سوء استفاده برخی افراد از دو یا چند پهلو بودن عبارات به کار گرفته شده در قانون می‌باشد؛ به طور مثال در قانون مجازات اسلامی جرایمی که تحت عنوان جرایم ضدعفت و اخلاق عمومی نامگذاری شده می باشد و مستند قانونی برخی از مأموریت‌های نیروی انتظامی از جمله طرح افزایش امنیت اجتماعی می‌باشد، به نظر می‌رسد دارای ابهاماتی می باشد. آنچه در ارتباط با بحث تقنین به عنوان جمع بندی می‌توان گفت عبارت می باشد از اینکه جرم انگاری باید اولاً: کامل و جامع باشد و تمام عناوین مبتلابه را دربر گیرد. ثانیاً: مانع باشد و موارد غیرضروری یا فاقد پشتوانه را شامل نشود و ثالثاً: کاملاً صریح و شفاف باشد و از بکارگیری عبارات مجمل و مبهم از سویی احاله عناوین و مجازات‌ها خودداری گردد.

ب: حوزه اجراء

خلاءهای موجود در جرایم علیه امنیت اخلاقی را که ریشه در ضعف‌های اجرایی ناظر به این حوزه دارد، می‌توان در سه عنوان مورد اشاره و بررسی قرار داد. اول: انحصاری شدن امر همگانی، دوم: برخورد تک بعدی و سوم: موقتی بودن فعالیت ها.

اگر قرار باشد ظرفیت کامل جامعه اسلامی در برخورد با جرایم علیه امنیت اخلاقی به کار گرفته شود و به نوعی «دفاع همگانی» در مقابل تخلفات ناظر به این حوزه صورت بگیرد، باید این وظیفه همگانی به جایگاه اصلی خویش بازگردانده شود تا مراقبت متقابل و همگانی آحاد جامعه اسلامی نسبت به هم مبارزه علیه جرایم مدنظر را تسهیل و موثر سازد و گرنه تشکیل نهادهای خاص عریض و طویل و حکومتی و دولتی نمودن این وظایف همگانی و مردمی، نتیجه‌ای جز تضعیف جایگاه مبارزه و موضع‌گیری منفی مردم در مقابل آن و ابتر ماندن موضوع در پی نخواهد داشت، در حالی که اگر این وظیفه جزئی از زندگی و تعامل مردم با هم شود، جز در موارد خاص (مرحله ید) اصولاً نیازی به ورود حکومت به این حوزه نخواهد بود و این کنترل متقابل همگانی مردمی به بهترین نحو، مبارزه با جرایم علیه امنیت اخلاقی را، سامان خواهد داد. در مجموع به نظر می‌رسد نگاه تک بعدی و یکسویه باعث غفلت از جوانب مختلف موضوع شده و یک فعالیت تک بعدی همچون طرح افزایش امنیت اجتماعی در مقام اصلاح انحراف ایجاد شده، موفق نخواهد بود و باید برای تحقق سیمی باشد جنایی به معنای واقعی کلمه، سایر اجزاء موضوع و نهادهای مرتبط به وظیفه خویش عمل نمایند.

منابع

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، موسسه فرهنگی هنری سنجش اول، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶
- اسماعیلی، محسن، حکم حکومتی راهی برای پاسخگویی به نیازهای متغیر، فقه اهل بیت (ع)، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۷۲.
- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی (تقریرات حقوق جزای عمومی)، تهران، نشر مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- حائری، مسعود، مبانی فقهی، تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- صدارت، علی، حقوق جزا و جرم‌شناسی، انتشارات کانون معرف، تهران، ۱۳۴۰، جلد اول.
- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۴۳.
- فلسفه اخلاق، سلسله دروس اندیشه‌های بنیادین اسلام (۴)، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- کریستین لازرژ، دارمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، اردیبهشت ۱۳۶۹.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی (ع)، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و سوم، خرداد ۱۳۸۰.
- معمد، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، آذر ۱۳۵۱.